



University of Nebraska at Omaha
DigitalCommons@UNO

Kārawān

Digitized Newspaper Archives

12-21-1969

Kārawān, 1348-09-30, 1969-12-21

Abdul Haq Waleh

Səbahuddiñ Kushkakī

Follow this and additional works at: <https://digitalcommons.unomaha.edu/karawan>



Part of the Asian History Commons

Please take our feedback survey at: https://unomaha.az1.qualtrics.com/jfe/form/SV_8cchtFmpDyGfBLE

Recommended Citation

Waleh, Abdul Haq and Kushkakī, Səbahuddiñ, "Kārawān, 1348-09-30, 1969-12-21" (1969). *Kārawān*. 148. <https://digitalcommons.unomaha.edu/karawan/148>

This Book is brought to you for free and open access by
the Digitized Newspaper Archives at
DigitalCommons@UNO. It has been accepted for
inclusion in Kārawān by an authorized administrator of
DigitalCommons@UNO. For more information, please
contact unodigitalcommons@unomaha.edu.



دی. دی. تی. آنقدر که میگویند خطرناک نیست

کمیته که راجع به تأثیرات بجهة ما کارکر فته نشود و بر ضد دی. دی. تی. تحقیق نموده اظهار نظر کویه و غیره قویه های آن وارد مینما ید که باشد از دی. دی. تی. در منازل نشود تا بدسترس اطفال رنگ های تعمیراتی، لامپ، نفت و قرار نداشته باشد.

دی. دی. حشره کش و مکروپ کش دوایی حشره کش و مکروپ کش مشعر است که دی. دی. تی. آنقدر با ضرر اختیاع شود. کسانیکه که مردم می ترسند به صحت شان شوق با غبانی دارند باشد بعد ازین تصور نکنند که دی. دی. تی. تمام مضر نیست.

شک نیست که عامة مردم به این

مكتوب وارد

در حالیکه اکبر بر وا لیان دیگر صحت و سقم خبر منتشره جبهه مملکت بالاترها اعتراض میشند و کلا نمیتوانند اظهار نظر نمایند. روزنامه کار وان هم در ستون انتراض می پرداختند. مسکه میر امین الدین انصاری «نظری به جراحت» بتأثیر ۴ قوه سیاسته این تو ضیعه ایس را نشر کرد و این تو خارج شده است.

از و کلای بر وان میگویند که باهم بسیار محترم از خارج تا کنج بار آورده را نزد برادرخود در لشکر کاه نقل بد هد. سوانح گور گیجرا من به اطلاع ایشان میرسانم. وی از رعایت ایشان میگذرد که عکس صادق و افراد با شرف بلوچ است که در حل مشکلات زراعتی مردم چخا نسوز بشمول آباد کردن زمینهای بزرگ دستگاهی که از چنین عکسی میگیرد دستگاههای کو شش زیادی نموده و در حدود دو صد هزار جریب زمین را برا مردم بی زمین آباد کرده است.

حتی احمدشاه غازی نیز در جنگها از شجاعت و سربازی این قوم دلیر به نظر قدر دیده و با فراموشی بارزی از آن سناشیک کرد. چگونه این تصور کود که والی نیمروز سند را در برابر چند میلیون کی نفوذ شده؟

والی نیمروز برای اینکه گرفتا ری قاجاق را بدم خدمت گذاری پروردید و سرمهیانی به وی مدل طلائی «کرهنه» را اعطای نموده اند. سوانح او را مینتوان از وا لیان دیگر نیمروز پر سیده. وی در رسال ۱۳۲۴ اشاره را تار و مار کرد و ایشان به پشتیبانی بیکان تکان همیشه شاهد و سمت ناظر احوال بوده

اما سوانح و آنی نیمروز به مردم بر وان و هرات معلوم است. شش ماه قبل در میان مردم نیمروز خبر بر طرفی او شایع شده بود. وی باشد از آخرین روز های اقتدارش علیه مردم آن و لایت استفاده نکند و تو ضیعه بد هد که چکو نه خبر قاجاق را بی بی سی. قبل از جراید با احترام مدن بلوچ معلم حمن بابا مسکونه و لسوالی چخا نسوز

(بیهی صفحه ۳۶) **پیشرفت صنعت**

دو اسازی در... طبی آزمایش هایی صورت میگیرد. در اثر این پیشرفت های سریع در ایشان در منزل شان کشته شدند وی بعد از یکه از قصبة صحرائی تالیفور نیا بنام اندی پندنس به لاس انجلس انتقال داده شد، به مجبس از سال گردید. متابع نزد دیک به هیات منصفه اظهار داشتند که او را در لامان انجلس بخاطر مرگ لیتون لایا نکای ملیونر و خانم شس روز مازی میخواستند.

لایانکا و خانم بروز دهم آگست در منزل شان کشته شدند ایشان در نزدیکی خانه شارون تیت هنر پیشه ۲۶ ساله زندگی میگردید. که با چهار نفر دیگر بروز نهم آگست توسط هیبی ها به قتل رسیدند.

شارون تیت خانم رو مان قا نلان دخترش از عهد نظا می بولیسا نسکی دایر کتر فلم در هالیود خود و هنگام قتل طفل نه ما هه در شکم داشت.

کمیته تعلیمات دوا سازی برای از تقوی سویه علمی کسانیکه با این صنعت سروکار دارند کو شش زیادی بخرج میدهد و حکومت پا کستان در نظر دارد فا کو لته دوا سازی را افتتاح نماید.

در پلان پنجم ساله سوم پا کستان که در سال ۱۹۷۰ بسر می رسد، در کراچی یک کارخانه در دندان، پو در سایل جراحی، برس دندان، پو در دار و یازده براذر کوچک و بزرگ دارم که باشد نان آنها را بد هم.

من یک کارگر عادی هستم و پو ای طفول و کار خانه دیگر برای ساختن ادویه خاندان سلفا در نظر گرفته شده است. همچنین قرار است تا اخیر سال ۱۹۷۰ کار خانه هایی برای ساختن کاری که میتوانم بکنم اینست که بیک حل گردد. و اگر بگفت من نکنید باین گز و اینک میدان بیینم که سیف را چطور به عمارت میبرید؟!

پدر شارون تیت هیبی شد



گارت ملتون تفکس ساله ۲۳

او عضو آن جمعیت هیبی هایی باشد که در کشتن شارون تیت دست داشتند. وی بعد از یکه از قصبة صحرائی تالیفور نیا بنام اندی پندنس به لاس انجلس انتقال داده شد، به مجبس از سال گردید. متابع نزد دیک به هیات منصفه اظهار داشتند که او را در لامان انجلس بخاطر مرگ لیتون لایا نکای ملیونر و خانم شس روز مازی میخواستند.

لایانکا و خانم بروز دهم آگست در منزل شان کشته شدند ایشان در نزدیکی خانه شارون تیت هنر پیشه ۲۶ ساله زندگی میگردید. که با چهار نفر دیگر بروز نهم آگست توسط هیبی ها به قتل رسیدند.

شارون تیت خانم رو مان قا نلان دخترش از عهد نظا می بولیسا نسکی دایر کتر فلم در هالیود خود و هنگام قتل طفل نه ما هه در شکم داشت.

کمیته تعلیمات دوا سازی برای از تقوی سویه علمی کسانیکه با این صنعت سروکار دارند کو شش زیادی بخرج میدهد و حکومت پا کستان در نظر دارد فا کو لته دوا سازی را افتتاح نماید.

در پلان پنجم ساله سوم پا کستان که در سال ۱۹۷۰ بسر می رسد، در کراچی یک کارخانه در دندان، پو در سایل جراحی، برس دندان، پو در دار و یازده براذر کوچک و بزرگ دارم که باشد نان آنها را بد هم.

من یک کارگر عادی هستم و پو ای طفول و کار خانه دیگر برای ساختن ادویه خاندان سلفا در نظر گرفته شده است. همچنین قرار است تا اخیر سال ۱۹۷۰ کار خانه هایی برای ساختن کاری که میتوانم بکنم اینست که بیک حل گردد. و اگر بگفت من نکنید باین گز و اینک میدان بیینم که سیف را چطور به عمارت میبرید؟!

آگاهی

در می سینما تیا تر فلم عاگی تازه وارد سرا پا رنگه ایستمن کلر هنری بنام راز به اشتراک ستاره های جدید و محبوب فلمی هند بیست را جیش کمار، ای ایس جو هروسپوره. او قات نما یش ساعات یک، چهارشش و نیم و نه شب.

توجه فرماید

روزنامه کار وان یک تعداد دلکشیون های مکمل یک ساله خویش را به فرش میرساند. سرویز هزار گل دکان عارف و تمام دکان نهای تکه نمایندگی فروش: سرویز هزار گل دکان عارف و تمام دکان نهای تکه فروش کابل و ولایات.

بخاری های

نیشنل بر قی و تیل خاکی

National
بخاری بر قی باقدرت
بنجصد الی دوهزاد وات

بخاری بر قی بادیکه دار
با قدرت دو هزار وات.

۱- بخاری های بر قی دارای حرارت زیاد، قبل حمل و نقل بدون خطر بار نگ های مقبول و زیبایا با قیمت مناسب.

۲- بخاری های تیل خاکی، بدون دود و دوده با حرارت زیاد که با اشعه قرمی حرارت را در سطوح وسیعی پخش میکند دارای دسته مخصوص حمل و نقل.

۳- کمپل های بر قی به سایزه های مختلف ورنگ های مرغوب تازه رسیده.

محل فروش مغازه های معتمد شهر

شکیب شاعر جوان را بیشنا سید



شکیب «مرزا»

زندگی را بدون مشغولی میگیرید: بیتو زندگی زار است حال دل چه میدانی؟ بردی ای دل از دستم، کسرا مسلمانی! شکیب اشعار شن را بی شیوه کلا سیک انسا می‌کند. وی از ینکه در کشور برای تحصیل اصول علمی شعر و موسیقی محظوظ می‌باشد.

شکیب اکنون با شکیبائی در یکی از شعبات بقسم اجیر کار می‌کند و یکانه آرزویش در زندگی ازدواج با محظوظ می‌باشد.

وی از پاسخ با این سوال که آیینه خود علاقه او درجه شراط جدایی اختیار نموده خود داری کرد. هاله این جای پارچه شریف کرد. شکیب اشعارش را به شکیب را که مرزا تخلص می‌کند عشق آن دختر اطمینان میدارد و پنهانی بعنوان هدیه بجا ران تقاضی میدارد.

خریدار گرم

ماه من چند مردا با تو سرو کاری نیست
یا رخورد منت لا یق دید از یست
گشته دل لانه ز نبو رز تبرنگه ات
نظر مهرز جشم بجز آزاری نیست
دیده شب ها ز غمت اشک به دامان ریزد
چشم بکشاكه چنین هیچ گرفتاری نیست
کاش دل را به تو ای شوخ نمی‌بستم من
که در این دهر چو دلداده گشگا ری نیست
عاشقان را ز شب هجر نکه کنیار
که به جز آه جک سو ز پر ستاری نیست
از زشی نیست گرت نیم جوی در کسو یش
لیک مر را چو تو کس کرم خریداری نیست

محمد ظا هر محبوبی جوان ناکام در گذشت



هر حوم محمد ظاهر محبوبی

محمد ظا هر محبوبی ذارع تحصیل فاکو لتحقیق بروز ۲۳ قوس در اثر عارضه قلبی و فات نمود. این جوان نا کام پسر محمد محبوب هفتاه آنها را تخلیه کنند این کار مسکونه که در چند نقطه مزد حم بیت‌الخلا های سیار چو بی تنبیه نما یند و هر راین کافو توجه نه کند این شهرو بود وازو اشعار و پارچه های منثور زیاد مانده است.

محبوبی از سبب بیماری قلبی به خدمت عسکری هم نتوانست بیرون از داروغه بودند برای معالجه اطبای به وی گفته بودند برای معالجه به خارج بود و لی فایمیش از پرداخت مصارف عاجز آمد یا سپهله انتگاری کرد. بهر حال این جوان نا کام از دنیا دوستداران خود داغ بز رکه رخت بست و در دل خا نواده و گذاشت.

در صفحه جوانان امروز کاروان و شاعر آنرا موجودی فوق العاده شکیب «مرزا» جوانی را از پنجشیر می‌بیند. حتی کامی باور نمی‌کردند. پاکش بد خسروی در جریان شعر را دوست داشتم و لی محركی پنجسال تقریباً ۱۰۰۰ بیت‌سروده برای انشاد آن موجود نبود.

وی ما جرای زندگی عشقی اش است.

وی طی مصاحبة با متصدی این را اینطور خلاصه کرد «منبع الهم» صفحه در باره و وضع زندگی شخصی کنار جسمه دیدم خود را با ختم. خود گفت «من در فامیل بی بضا عتی آنروز بیان رسید. شعله های محبت بد نیا آمد. ۱۲ ساله بودم که این دختر زیبا هر لحظه در قلبم حوا سم مقوجه دنیای شعر گردید.

«هر پارچه شعریرا و لو خیلی ساده و ضعیف می‌بود قدر میکردم.

بعد از سیری شدن چند روزی آن دو شیوه سیاه چشم را باز در گناه جسمه ملاقات کرد. با او لین برخورد زانو هایم. سستی کرد.

سلام انداختم دختر با تسبیم پرسید

این چشممه چه نام دارد؟

بر سیم اسم تو چیست؟ نا مش رابین گفت و شمله هم از زندگی فامیلی خود بیان کرد.

از نامش لذت بردم

از همین جا عنان اختیار را از دست دادم. روز دیگر به سلسه دید

و بازدید محبوبیم با گفتم:

تو را دوست دارم!

کارم به شعر گشید. از دو ری ویکانه آرزویش در زندگی ازدواج با محظوظ می‌باشد.

شکیب اکنون با شکیبائی در یکی از شعبات بقسم اجیر کار می‌کند و یکانه آرزویش در زندگی ازدواج با محظوظ می‌باشد.

آنچه نوشت:

«چند ماهی گذشت. ما از هم جدا شدیم. ازان روز ها تا کنون رنج

می‌کشم و لی در دوستی او وفا

دارم. حالا در وادی هجران بی سرو

پا می‌گردم».

شکیب اشعارش را به شکیب را که مرزا تخلص می‌کند

عشق آن دختر اطمینان میدارد و پنهانی بعنوان هدیه بجا ران تقاضی میدارد.

جوانات

بچه حاجی فرنگی کابلی شد

یک لیسا نسیمه دُور نا لیز م با خبر نگار مل می‌نگارد که این سر تکان دادنها اگر چه طا هر آبرای تاثیر بود نا مزدی با دختری از فامیل های نما در عقب آن حسرت پنسها نی خوانده می‌شد.

دو واقعه در یک خبر:

حبيب الله ضیما لیسانسیه ۳۶ ساله

که دار المعلمین و فاکو لته اد بیا شدند.

باسم بچه حاجی شمسرت دا شدت

جوان با هو جمهله و نکته دان ۱ سمت

که فارسی زا بلچره شیرین محلی

حرف میزند. مردم خوست و فرنگ

در تلفظ کلمات بعای ضمیه از کسره

کار میکرند خود حاجی درولسوالی

فر نگ واقع و لایت بغلان مصروف

زمین داری است. وی تا تو نسته

بچه ها را محلی بار آورده. هر فرزند

حاجی که بسن بلوغ رسیده با گرفتن

یک عیال برایش بر سر نده سراوارا

زیر بالش کرده است.

حبيب الله که خلق خوش و شیرین

زبانی او در جریان توصیل باعث

نژدیکی او با چندین فامیل کابلی

شده است همیشه در یک نوع میغا

دوی این سنت کمین بود و بوجود دیگر

حاجی چندین بار امکانات و سوابیل

عروضی او رادر محل فراهیم آورده

بود. ازین دام فرار کرده است.

مرا سم نا مزدی شاندار حبيب الله

در هوتل هنرپیول بمصرف یکی از

دو سلطان نژدیک وی تر تیب شده بود

این مراسم باعث شد چندین دست

وقضیه در آمریت قتل و جرح

سر ما موزیت پو لیس تحت تعقیق

سر ما موزیت پو لیس تحت قرار دارد.

به عین شکل در اگر گفت و کوین قرار دارد.

بچه حاجی خود را بچه حاجی

شده!

همه ولایتی های بچه حاجی بارقص

ها و اتن این محفل نا مزدی را گرم

ساخته بودند و دو سلطان جوان کابلی

او هم از کسی عقب نمی نمند.

بچه حاجی در تمام جریان

خو شحال و مسرور بمنظور میخورد.

یک مرد مسن که معلوم بود از اذواج

خود تجربه خوبی نداشت با تاکن داده گفت

و دلسوی سر خود را تکان داده گفت

«بیچاره جوان بسیار کم تجریه است

هنوز هیچ نیماند که گرفتار شد...

غروس عزیزه نام دارد و نوا سه

استناد فقید پشتتو با ینده محمدزهیر

میباشد.

گفته میشود که ذرین محفل

۲۵۰۰۰ - افغانی مصرف شده است.

یکی از همو لایتی ها این قیمت

را برای کابلی شدن خیلی گران

میدانست. او گفت «ماکله گذشتم

جوان ولایتی دیگر با خاطر نشان

ساخته بودند وی از چهل گذشته

شیقیه اش سفید شده و اینرو

چانس وی نهایت ضعیف بنتظر می

خورد.

نجم الدین مصلح دو سنت بچه

حاجی بجواب این سوال خبر نگارمه

که چرا برو درازی نا مزدی را بین

زیاد گرفته گفت «خسر خیل بچه

حاجی دل میزند...

اما درین محفل گوی م آنچه مسلم

بنظر میخورد کا بلی شدن بچه حاجی

بود.

عدد از اقارب و همو لایتی های او

سر خویش را تکان میدانند.

کاره

دو نفر در ائمہ مسایل جزیی مجرح دوند در گذر با رانه یکی از آنها شدند.

محمد اسحق و لد محمد اسحق دست

شکرداد نانوایی در مراد خانی

محمد آصف و لد حاجی عبدالغفار

مسکون نین با رانه کابلی قبل قبلا

روی موضوع دسترخوان باهم درست و مسخر شد.

محمد ایلی ولده محمد اکرم متهم صنف

هزبیت مظہر روز ۲۲ قوس طبق معمول

خواسته باشند که او شفای خانه بسته باشد

طوريکه یک منبع سر ما مو ریت

از اقارب محمد آصف یک دستخانه خوان

از منزل محمد آصف یک دستخانه خوان

محمد ایلی چون از یک طرف گرسنه شدند

گرفت اعصابش را اداره نمی نمی کرد

با چاقو بر محمد رضا حمله ور شد

دو ضربه شدید در ناحیه بغل و

گرفت از آنست کمین بود و بوجود دیگر

علیه این سنت کمین بود از دست

حاجی چندین بار امکانات و سوابیل

عروضی او را در آغاز تقویت

استناد فقید پشتتو با ینده محمدزهیر